

حمید سبزواری (شاعر) ، امیر حسین فردی(نویسنده) ، ابوالفضل علی‌اکر(فیلسف) ، شهیدرسول کاتیرزاد(عکاس) ، حسن شایانفر(محقق) ، شهیداحمد زارعی(شاعر) ، مهرداد اوستا (شاعر) ، نصرالله مردانی (شاعر) ، سیدنبینا یابگانی(اگر باکریست) حبیب‌الله معلمی(شاعر) ، علیرضا فروزه(شاعر) ، محمد علی گودینی(نویسنده) ، محمد علی مددی(نویسنده) ، مرحوم شهریار(شاعر) ، محمد مهدی سیار(شاعر) ، سیمین‌دخت‌وحیدی(شاعر) ، علویان(نویسنده و تصویرگر)

*اشاره*
۱۳۳۲ را بر پیکر وطن دیده بود، در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مؤنثانه به ندای «اهل من ناصر یمنصرنی» حسین زمان خویش لبتیک گفت و با سلاح شعر، آماده جهادی فرهنگی شد. چنانکه خود می‌گوید: «وقتی امام را شناختم، من سعی کردم آرمان‌های امام را در شعرهای خود مطرح کنم. با خودم فکر کردم و گفتم که خدا و پیغمبر چه گفته و این پیرمرد نیز چه می‌گوید. در این پیرمرد، همان حقیقت را دیدم که شروع کرد به طرفداری از ایشان.» بدون شک رمز ماندگاری این قصیده‌های انقلابی و آزاده را باید برداخت مؤمنانه و هنرمندانه به هویت ایرانی – اسلامی و ارتباط تنگاتنگ آثار او با آرمان‌ها و اندیشه‌های طلایهداران انقلاب – بخصوص امام راحل و مقام معظم رهبری – دانست.

آینه چهارم؛ حمیدسبزواری

«حمید سبزواری» (۱۳۰۱–۱۳۸۰)هیچ تردیدی نباید از سرآمان و پیشکوتان شعر انقلاب اسلامی به شمار آورد که آثارش بر محور تفکر اسلامی و شیعی شکل گرفته و بالیده است. قصیده‌سرایی دین‌مدار، انقلابی و معترض. با گرایشی «خراسانی – عراقی» در سبک بیان و زبان. شاعری که در کوران فیر و بی‌بمهری شاعران عصر شکست، با شوری انقلابی و لهجه‌ای آفتابی، از گل‌بانگ خجسته ظفر و شکوفایی لبخند سحر گفت، و برای باروری و بالندگی شعر انقلاب اسلامی سنگ تمام گذاشت. از همین روز شعرش را به راستی و درستی می‌توان «تاریخ منظوم انقلاب اسلامی» نامید. علاوه‌بر این، نام بلند او ندای‌کننده سرودهای ماندگار و خاطره‌ناگیزیست که با ذهنن و زبان مردم ایران پیوند خورده است؛ سروده‌هایی که در سینه و آیینه آنها می‌توان فرآز و نشیبه‌های تاریخ انقلاب اسلامی را به روشنی به تماشا نشست. سرودهایی همچون: «خمینی‌ای امام، بر خیزید ای شهپان راه خدا، این بانگ آزادیست، آمریکا آمریکا! مرگ به نیرنگ تو، شهید مطهر، این پیروزی خجسته باد، و…»

موضوع و محور اصلی و اصل اکثر سروده‌های حمید شعر انقلاب، «درد دین» بود و قصه شیرین. از همین رو آن پیر درآشنا هر گاه قصد قصیده می‌کرد، از پیروزی میهن می‌گفت و شکست اهریمن؛ چرا که در مکتب انسان‌ساز اسلام آموخته بود که میهن چون جان است و عشق به آن از «ایمان» و با چشم خویش دیده بود لاله‌های بردمیده از خون جوان وطن را. به همین خاطر در دوران دفاع مقدس که میهن اسلامی ناجوانمردانه هجمه مردم قدرت‌های استکباری شرق و غرب قرار گرفته بود، مؤمنانه و عاشقانه برای سربلندی ایران و پیروزی دلبران شعر می‌سرود؛ شعرهایی که جان‌مایه اصلی آنها عشق و امید و حماسه بود:
**«ای خصم! امان خورد و خوابت ندهیم تا از تیغ تشنه آیت ندهیم**
**از صلح مگس سخن که در پهنه رزم**
**جز برق سلاح خود جوابت ندهیم»(۲)**
سبزواری که زخم جان‌سوز کوتای ۲۸ مرداد

**بگرید از جارسو، با چشم‌گریان بنگرید**
**در قنای شرع، فریاد دروغا سر کنید**
**کفر مطلق، در لباس شرع و قرآن بنگرید!**
**پس عنان گیریداز بطحا سوی شهر رسول**
**هر چه از نادیده و نشنیده در آن بنگرید**
**در کنار روضه پاک رسول هاشمی**
**افترا بر شرار و بر شرع، بهتان، بنگرید**
**هر طرف بوزنبه‌ای در کسوت روحانیون**
**گرم کفر آموزی خلق مسلمان بنگرید**
**از وقیحی چند، دعوی قفاهت بشنوید**
**وز سفیاهی چند، لاف علم و عرفان بنگرید**
**در بقیع آیین تا از فتنه «آل‌سعود»**
**آنچه بر عترت رسید، از آل سفیان بنگرید…»(۴)**
**آینه پنجم؛ مشفق کاشانی**

## جمال و جلال («شعر انقلاب»)

# در دوازده آینه

■ **رضا اسماعیلی**

آرمان‌های مقدسی چون: استقلال، آزادی، عدالت، وحدت جهان اسلام، مردم سالاری، ظلم ستیزی، مظلوم نوازی و…

پیبر و پدر شعر انقلاب اسلامی در قصیده فاخر و استوار «در حریم وحی»، با استناد به بخشی از طبقات معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(۳) که به مناسبت کشتار حجاج خانه خدا

در سال ۱۳۶۶ و در جمع اعضای هیئت دولت ایراد فرمودند، با صراحتی انقلابی و قابل ستایش به افشای ماهیت خبیثت و پلید «آل‌سعود» پرداخته است که زیر نقاب دروغین «خادم الحرمینی» و با حمایت‌های گسترده آمریکا و صهیونیسم مشغول خیانت به اسلام و مسلمین هستند.

**وا مصیبت! کعبه در زنجیر شیطان بنگرید**
**مگر را چون یوسف مصری به زندان بنگرید**
**در حریم وحی، بانگ شرک و عصیان بشنوید**
**بر لولای عدل، نقش ظلم و ظفیان بنگرید**
**در مقام قرب، آثار نفاق و افتراق**

**در سرای امن، رسم جور و عدوان بنگرید**
**در صفا و مروه و اعراف و مشعر روکنید**
**شرطکان را در کمین اهل ایمان بنگرید**
**در منا، سیمای دژخمیان سلطان بنگرید**
**لهو و لعب و میسر و ازلام در مرآی عام**

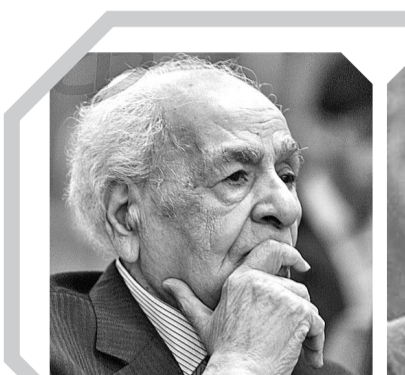
معتازگری باز می‌داشت. وی بعد از پیروزی انقلاب نیز از اولین شاعرانی بود که به ندای معمار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی(قدس سره الشریف) لبیک گفت و به کارون شاعران انقلاب که خود را با آنان هم قبله و هم قبیله می‌دانست، پیوست. وی در طول سال‌های بعد از انقلاب با تمام توان در کنار ملت ایران بود، به زمان خود حادانه‌ای خجسته در شعر بود. بدون افتراق همراهی رفیق شفیقش زنده یاد محمود شاهرخی، با گراوردی چندین مجموعه شعر با موضوع دفاع مقدس، به مجاهدت فرهنگی پرداخت. این تلاش بر برکت موجب شد که شاعران دیگر نیز برای حضور در این عرصه انگیزه پیدا کنند.

زنده یاد سید حسن حسینی از شاعران شاخص

**آینه ششم: سلمان هراتی**
«سلمان هراتی»(۷) از شاعران شاخص و جریان ساز نسل اول انقلاب است که برای ایفای رسالت انسانی و اجتماعی خویش، پا به وادی ادبیات گذاشت و با خلق آثاری ارزشمند، شجره طیبه شعر انقلاب اسلامی را بارور کرد. بسیاری از ادب دوستان او را با مجموعه شعر «از آسمان سبز» می‌شناسند که چاپ این دفتر در زمان خود حادثه‌های خجسته در شعر بود. بدون افتراق باید گفت که صلابت و حلاوت بسیاری از شعرهای این دفتر که در سال‌های آغازین انقلاب و در طول دوران پرافتخار دفاع مقدس سروده شده‌اند، در ذائقه بسیاری از خوانندگان مشتاق و جدی ادبیات معاصر هنوز هم باقی مانده است.

هراتی با مجموعه شعر«از آسمان سبز» پا در

از زخم خوردگان نظام استعماشی است، در«مزمزه جویبار» به تداوم حاکمیت ارزش‌های پوسیده ارباب و رعیتی در جمهوری نوپای اسلامی که برای تحقق «عدالت‌علوی» بنا شده، شدیداً معترض است:
**چرا عبدالله به شهر نیاید؟**
**وقتی ارباب به ناموسش چشم دارد**
**مادر می‌گویسد: چرا هنوز حق با ناصرخان است؟!‌**
**چرا سهم عبدالله چرب جویب زحمت است**
**و حسرت**
**و سهم ناصرخان**
**هکتار هکتار محصول است و استراحت؟**
**مگر عبدالله، زیر پوته به عمل آمده است**
**که صاحب هیچ زمینی نیست؟**



۱- «حسین آقا متحنی» مشهور به حمید سبزواری در سال ۱۳۰۴ در سبزوار متولد و در ۲۲ خرداد ۱۳۹۵ در تهران روی در نقاب خاک کشید.

۲- سبزواری، حمید، سرود سپیده، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۴۶۶.
۳- این‌ها چه کاره‌اند که آمده‌اند خادم الخرمَینِ – خاتن الخرمَینِ :شده‌اند: کی این‌ها را خادم الحرمین قرار داده؟ یا چه وجهی این‌ها اسم مملکت اسلامی را تغییر داده‌اند از آتی که بود؟ «حجاز» را «مملکت سعودی» قرار دادند؟ مملکت سعودی به چه مناسبت؟ (صحیفه امام خمینی، جلد ۲۰، صفحه ۲۷۱.)

۴- سبزواری، حمید، این بانگ آزادی(مجلد چهارم)، به کوشش: رضا اسماعیلی، مصطفی محدثی خراسانی، حسین سرافیلی، تهران، سیمرح هنر، چاپ اول، ۱۳۹۷.

۵- غزل سرای نام آور معاصر عباس کی‌مش مشهور به مشفق کاشانی، در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در کاشان دیده به جهان گشود و در دی ماه سال ۱۳۹۳ در آستانه ۹۰ سالگی و در حال شعر خوانی در انجمن شاعران ایران دعوت حق را لبیک گفت.

۶- کاشانی، مشفق، آیینیه خیال، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۴۷.
۷- سلمان هراتی، با نام اصلی سلمان قنبر هراتی، در اول فروردین ۱۳۳۸ در مزددشت تنکابن دیده به حقیقت جهان گشود و در ۱۴ آبان ۱۳۶۵ هنگام عزیمت به لنگرود در یک سانحه رانندگی در گذشت.

۸- حسینی، سیدحسن، گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱.

۹- هراتی، سلمان، دری به خانه خورشید، تهران، سروش،انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸.

۱۰- مظفری ساواجی، مهدی، شههد اما سسوکران، تهران، تندیس، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۷۷۴.

و باید گفت به علت در دست داشتن رسانه‌ها در پی ساخت «واقعیتی جدید» و «تکنیکر خود» در ایران امروزی می‌باشند. نکته اساسی برای شناخت و تعریف بهتر «انسان امروزی» را می‌توان در نسبتش با مواردی همچون «رسانه‌ها»، «شبکه‌های مجازی»، «بثواره‌های هنری»، «جملات رسانه سرریز از این دست جست، آنجا که تکیه و توجه او و تمامی موارد پیش گفته بر «کلمه» است. در حقیقت شاخص مهم «انسان امروزی» توقف او در «ساحت» «کلمه» و فاصله‌ای است که با «ساحت» «عمل» دارد.

و پای صحبت‌های روانشناسان را می‌شوند، جملات نغز بزرگان را نقل می‌کنند، استاتوس‌ها و پست‌های اینستاگرامی‌اش را متناسب با

و باید گفت به علت در دست داشتن رسانه‌ها در پی ساخت «واقعیتی جدید» و «تکنیکر خود» در ایران امروزی می‌باشند. نکته اساسی برای شناخت و تعریف بهتر «انسان امروزی» را می‌توان در نسبتش با مواردی همچون «رسانه‌ها»، «شبکه‌های مجازی»، «بثواره‌های هنری»، «جملات رسانه سرریز از این دست جست، آنجا که تکیه و توجه او و تمامی موارد پیش گفته بر «کلمه» است. در حقیقت شاخص مهم «انسان امروزی» توقف او در «ساحت» «کلمه» و فاصله‌ای است که با «ساحت» «عمل» دارد.

و پای صحبت‌های روانشناسان را می‌شوند، جملات نغز بزرگان را نقل می‌کنند، استاتوس‌ها و پست‌های اینستاگرامی‌اش را متناسب با

# ام پراط و اوهم نام

سحر دانشور

**در حقیقت «انسان امروزی» در فاصله گرفتن از بعد عمل به آئین‌های ذهنی و تکرار کلمات برای ارضای خود رسیده و در پوچی محض و بی‌نتیجه، خود را به این گونه دلخوشی‌ها که رنگ و بوی خوبی می‌دهند سرگرم می‌کند؛ در نتیجه «انباشت کلمه» و «کاهش عمل» است که افعال معمولی شگفت آور می‌شوند و پرستش فاعل و کنشگر جایگزین تلاش برای تقویت کنش اخلاقی می‌شود.**

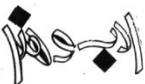
چنین فضایی را می‌توان ره‌آورد طبقه تحصیلکرده‌ای دانست که خروچی دانشگاه‌های امروز کشورمان است و با سیطره رسانه‌ها تقویت می‌شوند. باید گفت در فاصله عمیق دانشگاه‌ها و سیستم آموزشی امروز کشور با عملکردی اجتماعی و واقعیات و نیازهای جامعه، قشری انباشته از کلمات شکل گرفته که از ورود به ساحتِ عمل

# ”

افکار عالیه تنظیم می‌کند، با دوستانش از اهمیت اخلاق می‌گوید و به موجودی سرشار از اطلاعات بدل می‌شود، بدون اینکه راه عملی کردن دانسته‌هایش را بیاموزد و یا حتی در پی راهی برای عملی کردن آنها باشد. او در محلی جهت انتقال کلمات ایشان به یکدیگر در عالم واقع هم است.

انسان امروزی با تکیه بر رسانه‌ها و با ابزار کلمات در حال ساختِ واقعیتی توهم زده، به دور از عمل برای امروز و فردای مابست

ذوق‌زدگی‌ها و شگفتی‌های حاصل از فعل معمولی شجریان و شجریان‌ها را می‌توان نشانی از رواج بی‌عملی انسانی دانست که در پی تکثیر خود در تمام لایه‌های اجتماعی است. آنکسیر ترساک که می‌تواند آینده را نیز به بازی بگیرد!



adabonhar@kayhan.ir



سعیدبازواری(نویسنده) ، امیر حسین فردی(نویسنده) ، ابوالفضل علی‌اکر(فیلسف) ، شهیدرسول کاتیرزاد(عکاس) ، حسن شایانفر(محقق) ، شهیداحمد زارعی(شاعر) ، مهرداد اوستا (شاعر) ، نصرالله مردانی (شاعر) ، سیدنبینا یابگانی(اگر باکریست) حبیب‌الله معلمی(شاعر) ، علیرضا فروزه(شاعر) ، محمد علی گودینی(نویسنده) ، محمد علی مددی(نویسنده) ، مرحوم شهریار(شاعر) ، محمد مهدی سیار(شاعر) ، سیمین‌دخت‌وحیدی(شاعر) ، علویان(نویسنده و تصویرگر)

معتازگری باز می‌داشت. وی بعد از پیروزی انقلاب نیز از اولین شاعرانی بود که به ندای معمار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی(قدس سره الشریف) لبیک گفت و به کارون شاعران انقلاب که خود را با آنان هم قبله و هم قبیله می‌دانست، پیوست. وی در طول سال‌های بعد از انقلاب با تمام توان در کنار ملت ایران بود، به زمان خود حادانه‌ای خجسته در شعر بود. بدون افتراق همراهی رفیق شفیقش زنده یاد محمود شاهرخی، با گراوردی چندین مجموعه شعر با موضوع دفاع مقدس، به مجاهدت فرهنگی پرداخت. این تلاش بر برکت موجب شد که شاعران دیگر نیز برای حضور در این عرصه انگیزه پیدا کنند.

زنده یاد سید حسن حسینی از شاعران شاخص



وادی ادبیات گذاشت و نام روشن خود را در دفتر شعر انقلاب اسلامی به ثبت رساند. وی از شاعرانی بود که ضمن اعتقاد به ضرورت خطر کردن برای آفرینش ادبی و با التزام به ناواری، به این نکته نیز توجه داشت که باید در مسیر اعتدال گام بردارد و با حفظ اصول و قواعد به این مهم بپردازد تا در چاه و چاله بازی‌های لفظی، صوری و تکنیکی سقوط نکند، زیرا او بر این اعتقاد بود که شعر باید پلی برای ایجاد ارتباط صمیمی با مخاطب باشد و این مهم هیچ گاه با دمیدن در تنور الفاظ مطظن حاصل نمی‌شود، بلکه با دمیدن روح عشق و صداقت و تعهد در کالبد همین واژه‌های معمولی به دست می‌آید.

همچنین هراتی را باید جز پیشگامان شعر اجتماعی انقلاب – شعر اعتراض – دانست.چنانکه سید حسن هراتی در کتاب «گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس» دربارهٔ سلمان گفته است: «اگر زنده می ماند، یقیناً صراحت و دردمندی‌اش او را به اصطکاک شدید با کج روی‌های می‌کشاند.»(۸) مجموعه «از آسمان سبز» او دربردارنده نمونه‌های موفق و قابل تاملی از این ژانر ادبی است. برای نمونه شعر«مزمه جویبار» او به عنوان یک نمونه موفق از شعر اجتماعی دهه ۶۰ قابل بررسی است. سلمان در این سروده پریش و موضع مند، هنرمندانه به ترسیم سیمای سیاه و غیرانسانی جامعه «رباب و رعیتی» پرداخته است. وی که خود یکی

و نام آور انقلاب در کتاب «گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس» که در سال ۸۱ از سوی سوره مهر منتشر شده است، به همراهی استاد مشفق با انقلاب چنین شهادت می‌دهد: «در میان پیشکسوتان شعر و بزرگانیت که حضورشان برای جوانان انقلاب مایه برکت و حرکت بوده و هست پس از مرحوم مهرداد اوستا باید نام مشفق کاشانی را با احترام بر زبان آورد.»

مزمزه غزلی از او در ستایش حماسه آفرینی‌های ملت ایران که منجر به پیروزی غرورآفرین در دهه فجر ۲۲ بهمن ۵۷ شد، خالی از لطف نیست:

**مهم آمد و گل ریخت، باغبان به دانه‌ش**
**چلچراغ مهر افروخت، لاله در خیانت‌ش**
**سرزمین ایران را، با ستاره آذین بست**
**چون درخت فروردین، از شکوفه بارش**
**فجر صادق است آنک، کز فروق یزدانی**
**در طلوع آزادی، سر زد ازگر بیاش**
**پرده نیلق گلگون، دامن لعل، در خون**
**بر سپهر نیلق‌فام، شاهد شهیدش**
**زآستین ابراهیم، دست کب برون آمد**
**در نبرد تنگنا تنگ، بت شکست و بنیاش**
**شور او خدایمی بود، نغمه آسمانی بود**
**کز سروش غیب آمد، آفرین ز یزدان**
**هم زمین به تکرشش، هم زمان به آیینش**
**هم فلک ناگوشی، هم ملک ثناخوانش(۶)**

همایون شجریان با دختر هنرمندی در مشهد همخوانی می‌کنند؛ فیلم همخوانی پخش می‌شود؛ شبکه‌های مجازی و اینستاگرام به بخش فیلم ضریب می‌دهند؛ حتی برخی روزنامه‌ها و سایت‌ها به این موضوع می‌پردازند؛ هوراها و هیجانات و ذوق‌زدگی‌ها از سوی مخاطبین و هنرمندان و اصحاب رسانه سرریز می‌شود که: «همایون آواز ایران، فرزند خلف خسرو آواز ایران، با دختری کم‌توان همخوانی کرده است!» روح جمله و واکنش‌ها سرشار است از «شگفتی»، «هیجان»، «تحسین»! می‌توان قطره اشکی در گوشه چشم گویندگان و مخاطبین هم متصور شد.

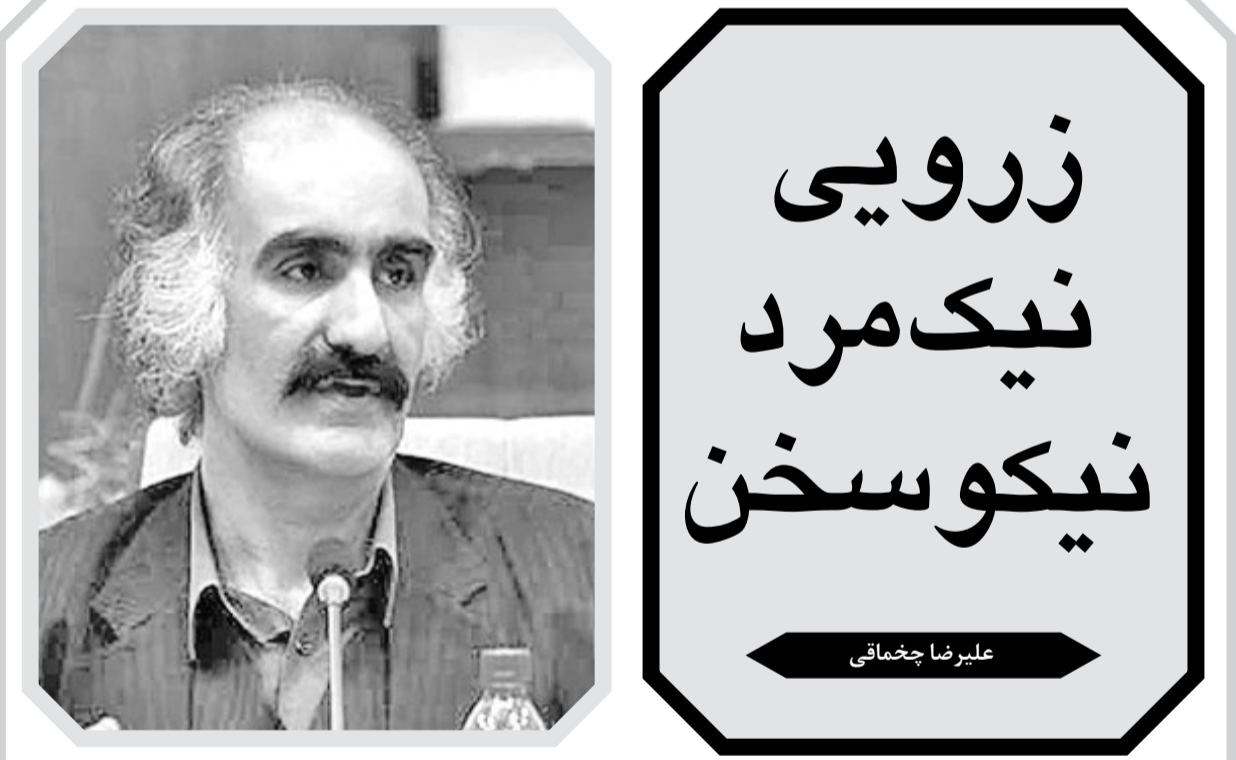
اما این سلسله اتفاقات و واکنش‌ها «تشانه» چیست؟! چرا «حرکت معمولی» یک خواننده این‌گونه شور و شغف و هیجان به «جامعه» ترویج می‌کند؟! چگونه می‌توان در جامعه‌ای که منابرش مدام از اصول اخلاقی و انسانی می‌گویند، روانشناسان از اهمیت انسانیت و اخلاق می‌گویند، استاتوس‌ها و پروفایل‌های مردم در پی انسانیت و اخلاق‌اند یک «فعل معمولی اخلاقی» – می‌گوییم فعل معمولی اخلاقی چون هرکس دیگری هم بود این گونه می‌کرد – این‌گونه پررنگ شده و جامعه را هیجان‌زده و مشغول کند؟! حتی از زاویه‌ای بنیادین‌تر می‌توان پرسید آیا این «جامعه» است که در واکنش به چنین اتفاقاتی این‌گونه هیجان‌زده و خوشحال می‌شود؟! برای بررسی این اتفاق می‌توان از چند زاویه به آن نگریم:

**کنش**

از این زاویه می‌توان گفت فعل اخلاقی و کنش صورت گرفته مهم است و از آنجا که اخلاق و انسانیت از اولویت‌های اساسی جامعه است چنین حرکاتی مورد توجه جدی قرار می‌گیرد. اما آنچه ما دیدیم توجه نبود، بلکه شگفتی و ذوق زدگی بود که در این صورت می‌توان گفت علیرغم اهمیت و جایگاه اخلاق در کلمات و بیان بسیاری، عمل خاصی در سطح «جامعه» دیده نمی‌شود از این روی معدود کنش‌ها این‌گونه شگفت آور می‌شوند.

**کنشگر**

در این زاویه آنچه مهم است فرد کنشگر است، یعنی آنچه اتفاق را مهم کرده «همایون شجریان» است. در این صورت می‌توان پرسید آیا جامعه از هنرمندان خود انتظار چنین برخورداری را ندارد که واکنشی شگفت‌زده و نادرگونه با کنش صورت گرفته از خود به نمایش می‌گذارند؟! آیا «جامعه» شجریان و شجریان‌ها را به مثابه بَی‌عی انگارد دور از دسترس و آسمانی که در چنین اتفاقی یا بر زمین نهاده و دستد محبت بر سر زمینی‌ها می‌کشد؟! هنرمندان چه جایگاهی در «جامعه» دارند؟! بت‌هایی آسمانی‌اند یا هنرمندانی که حیات هنری و اجتماعی خود را مروه و مدیون مخاطب و مردم‌اند؟!‌



فروکاسته‌اند، آن صادق جوانمرد، همواره حرمت قلم را، پاس می‌داشت و در عین حال که با نبیث تند و تیز آن، نابکاران را هدف قرار می‌داد و با نه سامانی‌های جامعه و پدیده آوردگان آن را نشانه می‌گرفت؛ اما هیچگاه به تبع آن گوهر انسانی و معرفتی که در ذات او بود، قلم را به جانب سخافت کلام و آلودگی مضمون نراند و جز به انصاف و در پوشش نجابت ننوشت.

اگر چه از روزگاران پیشین تا کنون و از ادبیات قدیم تا جدید، خوشبختانه نویسندگان طراز اولی داشته‌ایم که ملتن نویسان خوشنام و توانمندی همچنان داریم ، اما اقتضای تغییر و تحولات عصر حاضر و به ویژه زمانه و مردم و محیطی که در آن زندگی می‌کنیم ، ایجاب می‌کند به اثر بخشی و کار گشایی طنز و ملتن نویسی بیشتر اهمیت بدیم و هم‌زمان، به ضرورت ابداع و نسو آوری در قلمرو نگارش طنز مکتوب و متناسب آن طنز نمایشی ، توجه کنیم و طنز را جدی بگیریم، طنزی که یک نوع خوب و مرغوب و درجه یک آن «طنز روزنیانه» می‌تواند باشد.

طنزی که بروز آن از سر درد باشد و تلخی واقعیات را با نگرشی عمیق و نگارشی شیرین، در محتوایی مناسب و ساختاری استادانه عرضه کند.

در بارهٔ ابوالفضل زرویی، بسیار بیشتر از این‌ها باید نوشت که این کار، وظیفهٔ اهل قلم و معاشران آن نیک مرد روزگار ماست و این مختصر، تنها ذکر خبری بود در آستانهٔ چهلَم کسی چون او که از دیگر امتیازات بزرگش، پیوستگی و دلبستگی وی به حق و حقیقت و مظاهر عینی آن بود که نمونه‌اش قصیدهٔ ماندگار و آشنای ایشان است در وصف آن بزرگ هم نامش (حضرت ابوالفضل علیه‌السلام ) با این ابیات آغازین:

**شوراه می‌کنشدم آتش از قلم در دست**
**بگو چگونه توان برد سوی دفتر دست؟**
**قلم که عود نبود آخر این چه خاصیتی است**
**که با نوشتن نامت شود، مظهر دست؟**
**حدیث حسن تو را نور می‌برد بر دوش**
**شکوه نام تو را حور می‌برد بر دست**
**چنین به آب زدن، امتحان غیرت بود**
**و گرنه بود شما را به آب کوثر دست**
**چو دست برد به تیغ، آسمانیان گفتند:**
**به ذوالفقار مگر برده است حیدر دست؟**

- شفاعت انمهٔ اطهار سلام الله علیهم به ویژه حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، دستگیرش و لطف بیکران خداوندی بر سرش سایه بان باد.

صفحه ۷
یک‌شنبه ۱۶ دی ۱۳۹۷
۲۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۰ - شماره ۳۲۰۹۳



سعیدبازواری(نویسنده) ، امیر حسین فردی(نویسنده) ، ابوالفضل علی‌اکر(فیلسف) ، شهیدرسول کاتیرزاد(عکاس) ، حسن شایانفر(محقق) ، شهیداحمد زارعی(شاعر) ، مهرداد اوستا (شاعر) ، نصرالله مردانی (شاعر) ، سیدنبینا یابگانی(اگر باکریست) حبیب‌الله معلمی(شاعر) ، علیرضا فروزه(شاعر) ، محمد علی گودینی(نویسنده) ، محمد علی مددی(نویسنده) ، مرحوم شهریار(شاعر) ، محمد مهدی سیار(شاعر) ، سیمین‌دخت‌وحیدی(شاعر) ، علویان(نویسنده و تصویرگر)

و تو؟
دیروز در غربت باغ، من بودم و یک چمن داغ
امروز خورشید در دشت، آیینه‌دارمن و تو
غرق غباریم و غربت، با من بیا سمت باران
صند چوپارست اینجا در انتظارمن و تو
این فصل، فصل من و توست، فصل شکوفایی ما
برخیز با گل بختوینم، اینک، بهار من و تو
سبیدیم
با این نسیم سسرخیز، برخیز! اگر جان
چون رود امیدوارم، بی‌تابم و بی‌قرارم
من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو (۱۰)
منابع و مآخذ:

۱- «حسین آقا متحنی» مشهور به حمید سبزواری در سال ۱۳۰۴ در سبزوار متولد و در ۲۲ خرداد ۱۳۹۵ در تهران روی در نقاب خاک کشید.

۲- سبزواری، حمید، سرود سپیده، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۴۶۶.

۳- این‌ها چه کاره‌اند که آمده‌اند خادم الخرمَینِ – خاتن الخرمَینِ :شده‌اند: کی این‌ها را خادم الحرمین قرار داده؟ یا چه وجهی این‌ها اسم مملکت اسلامی را تغییر داده‌اند از آتی که بود؟ «حجاز» را «مملکت سعودی» قرار دادند؟ مملکت سعودی به چه مناسبت؟ (صحیفه امام خمینی، جلد ۲۰، صفحه ۲۷۱.)

۴- سبزواری، حمید، این بانگ آزادی(مجلد چهارم)، به کوشش: رضا اسماعیلی، مصطفی محدثی خراسانی، حسین سرافیلی، تهران، سیمرح هنر، چاپ اول، ۱۳۹۷.

۵- غزل سرای نام آور معاصر عباس کی‌مش مشهور به مشفق کاشانی، در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در کاشان دیده به جهان گشود و در دی ماه سال ۱۳۹۳ در آستانه ۹۰ سالگی و در حال شعر خوانی در انجمن شاعران ایران دعوت حق را لبیک گفت.

۶- کاشانی، مشفق، آیینیه خیال، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۴۷.
۷- سلمان هراتی، با نام اصلی سلمان قنبر هراتی، در اول فروردین ۱۳۳۸ در مزددشت تنکابن دیده به حقیقت جهان گشود و در ۱۴ آبان ۱۳۶۵ هنگام عزیمت به لنگرود در یک سانحه رانندگی در گذشت.

۸- حسینی، سیدحسن، گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱.

۹- هراتی، سلمان، دری به خانه خورشید، تهران، سروش،انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸.

۱۰- مظفری ساواجی، مهدی، شههد اما سسوکران، تهران، تندیس، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۷۷۴.

اخلاقی در گرو عمل به محدودترین دانسته‌هاست و نه جمع‌آوری انبوهی از اطلاعات درخصوص خوبی و فعل اخلاقی و عمل نکردن به آنها، شرایطی که این روزها در آن غرقیم.

سیطره کلمات، خوشی‌ها، اندوه‌های کاذب و بی‌عملی که نشان‌دهنده کوچ از ساحتِ عمل و کنشگری واقعی به ساخت انتزاع، مفاهیم بیپهوده، اخلاق گرابی رسانه‌ای و در یک کلام «ساحت مجاز» زندگی است می‌تواند زمینه‌ساز ذوق‌زدگی‌هایی از این جنس شود. در حقیقت «انسان امروزی» در فاصله گرفتن از بعد عمل به آئین‌های ذهنی و تکرار کلمات برای ارضای خود رسیده و در پوچی محض و بی‌نتیجه، خود را به این گونه